

زندگی سیاسی شیخ بهایی

نویسنده : ابوالفضل سلطان محمدی

پیشگفتار (۱)

بهاءالدین محمدبن حسین عاملی، معروف به شیخ بهایی (۱۰۳۰-۹۵۳ ه ق) از عالمان بزرگ شیعی در سده دهم و یازدهم هجری است. او از جمله نوادر روزگار است که در عرصه‌های گوناگون علمی، سیاسی و هنری شهرت جهانی دارد. بهایی در حوزه علوم عقلی و نقلی دارای تالیفات بسیار است، ایشان در فنون و علوم غریبه نیز دست توانایی داشته است.

در عرصه سیاست از فقهای بزرگ عصر صفوی است و سالیان متمادی عهده‌دار مهم‌ترین منصب سیاسی مذهبی (شیخ الاسلام) در دولت شاه عباس اول (مقتدرترین دولت صفوی) بوده است. در قلمرو هنر معماری در رونق بخشیدن به شهر اصفهان و پدید آوردن آثاری ماندگار سرآمد مهندسان عصر خود به شمار می‌رفت، از این رو برای شناساندن این شخصیت جامع الاطراف نویسندگان و پژوهشگران هر کدام از زاویه‌ای به معرفی او پرداخته‌اند. برخی با توجه به آثار مکتوب وی، به عنوان نویسنده‌ای توانا به او نگریسته‌اند. بعضی با تاکید بر خدمات اجتماعی و فرهنگی ایشان، از او با عنوان اصلاح‌گر واقعی جامعه و مجدد قرن یاد کرده‌اند. عده‌ای از نگاه فن ریاضی و هنر معماری به دنبال معرفی او به عنوان مهندسی نوآور بوده‌اند. و برخی دیگر از نظر گاه سیاسی، عملکرد و دیدگاه‌های سیاسی او را مورد کاوش قرار داده‌اند. وجود برخی ابهام‌ها و دوگانگی و تضاد ظاهری در نظر و عمل سیاسی شیخ بهایی، و زدودن این ابهام‌ها از چهره سیاسی وی و نیز فقدان تحقیقی جامع برای پاسخ‌گویی به سؤال‌های مذکور، ضرورت تحقیق در این زمینه را آشکار می‌سازد.

زندگی علمی

تولد و دوران تحصیل

بهاءالدین محمدبن حسین بن عبدالصمد عاملی در سال ۹۵۳ (ه ق) در بعلبک در منطقه‌ای که امروزه با نام لبنان شناخته می‌شود، چشم به جهان گشود. (۲)

زادگاه او همواره یکی از مراکز مهم مذهب تشیع بوده و دانشمندان شیعی بسیاری از این ناحیه برخاسته‌اند. خاندان بهایی یکی از خانواده‌های معروف جبل‌عامل در این عصر بوده‌اند. (۳)

علمای این منطقه در بنیاد نهادن تشیع در ایران و استوار کردن آن بویژه از قرن هفتم به بعد تلاش بسیار کرده‌اند. بهایی دوران کودکی و نوجوانی خود را در محل تولدش به سر آورد. وی در سال مهاجرت پدرش به ایران (۹۶۶ ه ق) سیزده سال داشت. در سال‌های اولیه مهاجرت، (به دلیل عدم آشنایی با زبان فارسی) در فراگیری علم و دانش همچنان از محضر پدر خویش بهره می‌جست، اما با انتقال خانواده او از اصفهان به قزوین (که به دعوت شاه طهماسب صفوی، و تعیین پدرش به منصب شیخ الاسلامی پایتخت صورت گرفت) دنیای جدیدی از علم و سیاست در برابر شیخ بهایی گشوده شد، زیرا قزوین در آن روزگار مرکز علم و دانش، و نیز محل اقامت شخصیت‌های بزرگ علمی و سیاسی

در ایران بود. این سفر فرصتی بود برای شیخ بهایی برای دستیابی به رشد علمی و نیز آشنایی با فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی که آینده او را رقم زد.

استادان

شیخ بهایی رحمه الله در شهر قزوین از محضر اساتید بسیاری در علوم مختلف کسب فیض کرده و در فنون گوناگون تجربه اندوخت. وی به خاطر نبوغ ذاتی و استعداد کم‌نظیری که در فراگیری علوم داشت از اوان جوانی دست‌به‌نگارش در موضوعات دینی زد.

نام برخی از اساتید شیخ بهایی از این قرار است:

۱. شیخ حسین بن عبدالصمد پدر شیخ بهایی که در علوم نقلی (فقه و اصول، تفسیر، حدیث و ادبیات عرب) استاد فرزند خود بوده است.
۲. عبدالله بن شهاب‌الدین حسین یزدی، معروف به ملاعبدالله یزدی، که علم منطق و کلام و معانی و بیان و ادبیات عرب را به او آموخته است.
۳. حکیم عمادالدین محمود، طبیب ویژه شاه طهماسب و مشهورترین پزشک ایران در عصر بهایی که استاد او در طب بوده است.
۴. مولانا افضل قاینی، استاد شیخ بهایی در ریاضیات، کلام و فلسفه بوده است. (۴)

شاگردان

شیخ بهایی شاگردان زیادی را پرورش داده است. گروهی از دانشوران نامی قرن یازدهم نزد وی درس خوانده‌اند. یکی از محققان معاصر ۳۳ تن از شاگردان او را نام برده است که در این‌جا به مشهورترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. ملا محمد محسن بن مرتضی بن محمود فیض کاشانی، متوفی ۱۰۹۱ ق.
۲. سید میرزا رفیع‌الدین محمد بن حیدر حسینی طباطبایی نائینی، متوفی ۱۰۹۹ ق.
۳. ملا محمد تقی بن مقصود علی مجلسی، معروف به مجلسی اول، متوفی ۱۰۷۰ ق.
۴. صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، معروف به ملا صدرا، حکیم مشهور قرن یازدهم، متوفی ۱۰۵۰ ق.
۵. ملا محمد باقر بن محمد مؤمن خراسانی سبزواری، معروف به محقق سبزواری، شیخ الاسلام اصفهان، متوفی ۱۰۹۰ ق. (۵)

در باره دیدگاه‌های علمی شیخ بهایی، مسلم این است که از نظر فقهی مسلک اصولی داشته. تالیف زبدة‌الاصول در عصر گسترش اخباری‌گری مؤید این مطلب است. ایشان قطعاً مشرب تصوف (از نوع مثبت آن) داشته و طبعاً به عرفان و سلوک عرفانی متمایل بوده است.

آثار عرفانی او از قبیل مثنوی‌ها، و تعبیرات وی در کشکول و غیر آن و نیز زی درویشی و ساده زیستی‌اش دلیل بر این مدعا است.

برخی از نویسندگان معاصر، شیخ بهایی را بزرگ‌ترین عارف اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم ایران به شمار آورده‌اند. تلاش بهایی در جمع میان طریقت (یعنی «تصوف و عرفان» که طبعاً وی به آن متمایل بود) و شریعت (یعنی «فقه و احکام عملی اسلام» که لازمه مقام شیخ‌الاسلامی او بوده است) از خدمات بزرگ او معرفی شده است. (۶)

آثار و تالیفات

بهاءالدین عاملی در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی آثار گرانقدر و ماندگاری را بر جای نهاده است. وی در علمی که در آن زمان مرسوم بود، بویژه در اخبار و احادیث، تفسیر، اصول فقه و ریاضیات دارای تالیفات بسیار است. تالیفات شیخ بهایی بر اساس پژوهش یکی از محققان، بالغ بر ۹۵ کتاب و رساله است. (۷) برخی از نویسندگان، آثار او را ۱۲۰ عنوان ذکر کرده‌اند. (۸) نگاشته‌های شیخ از زمان تالیف مورد توجه دانشمندان بوده و بر کتاب‌های معروف او شرح یا حاشیه نوشته‌اند. بعضی از این کتاب‌ها مدت‌های طولانی در ایران جزء کتاب‌های درسی بوده است. (۹) در این‌جا برخی از آثار ایشان را که تناسب با موضوع مورد بحث ما دارد؛ نام می‌بریم:

۱. جامع عباسی

شاخص‌ترین اثر فقهی شیخ بهایی، جامع عباسی است. تالیف جامع عباسی به زبان فارسی، ابتکاری نو در نگارش متون فقهی برای استفاده عامه مردم به حساب می‌آید، تا آن‌جا که برخی از صاحب نظران از آن به عنوان اولین دوره فقه فارسی غیر استدلالی که به صورت رساله عملیه نوشته شده است یاد می‌کنند. (۱۰) این اثر بنا بر درخواست شاه عباس اول و با هدف پاسخ‌گویی به سؤال‌ها و نیازهای شرعی عموم مردم نگارش یافت. به گزارش تاریخ عالم آرای عباسی شیخ در پایان عمر (۱۰۲۵) مشغول تالیف آن بود و در سال ۱۰۳۲ (دو سال بعد از درگذشت شیخ) نظام‌الدین بن حسین ساوچی یکی از شاگردان او، آن را به پایان برده است. (۱۱) این کتاب از یک مقدمه و بیست‌باب (از طهارت تا دیات) تشکیل شده است.

۲. الزبده فی الاصول

مهم‌ترین اثر اصولی شیخ بهایی کتاب زبده الاصول است. تاریخ نگارش آن یعنی سال ۱۰۱۸ ق و به قولی در سال ۱۰۰۵ ق، حکایت از اهمیت آن دارد، زیرا اوایل قرن یازدهم، عصر سيطرة اخباریان در حوزه فقه و اصول شیعی بوده است. (۱۲)

۳. اربعین

تالیف اربعین از سوی محدثان و عالمان شیعی بر اساس حدیث معروفی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است. (۱۳) شیخ بهایی نیز به پیروی از این سنت معمول، به تالیف اربعین حدیث پرداخت، با این امتیاز که شرح کافی و جامع در باره حادثه‌یاد شده دارد و در مجموع، از بهترین و معروف‌ترین اربعین‌ها می‌باشد. این اثر بعد از مثنوی سوانح حجاز، تنها اثری است که شیخ در آن به مباحث سیاسی پرداخته است. مؤلف در شرح حدیث پانزدهم (که در باره حرمت اعانت ظالمان و گرایش قلبی به آن‌ها وارد شده است) به تفصیل دیدگاه‌های خود را مطرح کرده است. شیخ در باره این موضوع به طور صریح و شفاف سخن گفته است، از این رو می‌توان دیدگاه و عقیده باطنی او در مورد رفتار با حاکم جور، و نیز علل و عوامل همکاری علما با شاهان صفوی را به دست آورد. همچنین وی در این اثر به بحث از امر به معروف و نهی از منکر، شرایط و مراحل آن پرداخته است.

۴. مثنوی سوانح الحجاز

مثنوی سوانح الحجاز یا مثنوی سوانح سفر حجاز که به مثنوی «نان و حلوا» معروف است از آثار بسیار مشهور شیخ بهایی است. شیخ این مثنوی را در راه مکه در بهترین حالات عرفانی خود، در زمانی که فارغ از تعلقات و شئون ظاهری و مادی بوده سروده است.

مثنوی نان و حلوا آمیخته‌ای از مواعظ، طنز، حکایت، تمثیل و لطایف عرفانی و معارف برین بشری است. روانی و دلنشینی این اشعار از جمله ویژگی‌های آن است.

تحلیلی که شیخ بهایی از مثنوی نان و حلوا ارائه می‌دهد، ترسیم و تبیین ریاکاری، تلبیس و غرور به مال و منال و عنوان و منصب دنیایی است.

شیخ در تسمیه این مثنوی می‌گوید:

هرچه غیر از دوست باشد ای پسر

نان و حلوا نام کردم سر به سر

گر همی خواهی که باشی تازه جان

رو کتاب نان و حلوا را بخوان

نان و حلوا چیست؟ ای شوریده سر

متقی خود را نمودن بهر زر

دعوی زهد از برای عز و جاه

لاف تقوا از پی تعظیم شاه

بهایی در یکی از بخش‌های این مثنوی به دوری از سلاطین که خود آن را از نزدیک تجربه کرده بود اشاره می‌کند، چرا که قرب شاهان غارت دل و دین را در پی دارد:

نان و حلوا چیست دانی ای پسر؟

قرب شاهان است زین قرب الحذر

می‌برد هوش از سر و از دل قرار

الفرار از قرب شاهان الفرار

فرخ آن کو رخس همت را بتاخت

کام از این حلوا و نان شیرین نساخت

حیف باشد از تو ای صاحب سلوک

کاین همه نازی به تعظیم ملوک

قرب شاهان آفت جان تو شد

پای بند راه ایمان تو شد

جرعه‌ای از نهر قرآن نوش کن

آیه «لا تترکوا» را گوش کن

در مجموع، مثنوی نان و حلوا از جمله آثار شیخ بهایی است که در تبیین دیدگاه و اندیشه سیاسی او می‌توان بدان استناد کرد.

۵. کشکول

این کتاب تجلی نبوغ ادبی بهاءالدین عاملی است. در این اثر به صورت پراکنده اشاراتی به مباحث سیاسی شده است، از قبیل ضرورت حکومت، جایگاه حاکم در جامعه، و نیز برخی از ویژگی‌های مثبت پادشاهان. از دیگر آثار معروف شیخ بهایی می‌توان به کتب زیر اشاره کرد:

المخلاة; خلاصة الحساب; فوائد الصمدیه; حدائق الصالحین; العروة الوثقی; اسرار البلاغة; مفتاح الفلاح; الحبل المتین فی احکام الدین; رساله «تحریم ذبائح اهل کتاب»؛ عین الحیات. (۱۴) وفات

شیخ بهایی پس از هفتاد و هشت سال تلاش علمی و عملی، در سال «۱۰۳۰ ه ق» در اصفهان در گذشت و طبق وصیت وی در روضه رضوی به خاک سپرده شد. (۱۵)

به نقل دیگر سال وفات شیخ در سال «۱۰۳۱ ه ق» بوده است. لیکن تاریخ اول مورد تصریح و تایید مؤلف عالم آرای عباسی، شاگرد او مولی محمدتقی مجلسی، صاحب وقایع السنین (۱۶) و استاد نفیسی می‌باشد. (۱۷)

زندگی سیاسی شیخ بهایی

جایگاه روحانیت در دولت صفوی

قبل از پرداختن به زندگی سیاسی شیخ بهایی نکاتی را در باره جایگاه و تعریف منصب شیخ الاسلامی یادآوری می‌کنیم.

شاهان صفوی با اهتمام ویژه نسبت به دین و مذهب تشیع و حمایت از عالمان دینی امتیازات ویژه زیر را به دست آوردند:

۱- ارایه چهره مذهبی از حکومت و کسب مشروعیت سیاسی.

۲- ایجاد وحدت در میان گروه‌های سیاسی، مذهبی و تضمین ثبات سیاسی.

۳- مقابله با حکومت عثمانی از راه ترویج تشیع.

متولیان دین و مذهب (یعنی عالمان و فقیهان) نیز از شرایط سیاسی، اجتماعی فراهم آمده، در راه ترویج دین و مذهب امامیه استفاده کرده و اهداف زیر را به دست آوردند:

۱- ترویج احکام اسلام در جامعه;

۲- ترویج مذهب تشیع اثنی عشری;

۳- تصدی برخی از اختیارات حکومتی در امور قضایی و اموال عمومی;

۴- جلوگیری از گسترش صوفیگری;

۵- سعی در اصلاح نظام حکومتی و حاکمان سیاسی;

۶- تمرکز در تصمیم‌گیری در امور مذهبی. (۱۸)

این رابطه نزدیک در دوران صفویه میان دولت و دین باعث شد تا متولیان سیاست، جایگاه ویژه‌ای را برای عالمان دین در نظام و ساختار حکومتی در نظر بگیرند. مناصب روحانی در دولت صفویه ره آورد این رابطه متقابل بین حاکمان سیاسی و عالمان دینی بوده است.

مناصب روحانیت در دولت صفویه در عناوین زیر خلاصه می‌شود:

صدرخاصه، صدرعامه (یا صدرالممالک) قاضی دار السلطنه، قاضی عسکر و شیخ الاسلام. (۱۹)

مؤلف تذکرة الملوک در تعریف منصب شیخ‌الاسلام (که عالی‌ترین منصب روحانی در دولت صفوی بوده و در اواخر دوران

این سلسله عنوان «ملاباشی» به آن داده شد) می‌نویسد:
مشارالیه سرکرده تمام ملاها، و در ازمنه سابقه سلاطین صفویه ملاباشی‌گری منصب معینی نبود بلکه افضل فضلی هر عصری در معنی ملاباشی «بوده» و در مجلس پادشاهان نزدیک به مسند «شاه» مکان معینی داشته. احدی از فضلا و سادات نزدیک‌تر از ایشان در خدمت پادشاهان نمی‌نشستند و ایشان به غیر از استدعای وظیفه به جهت «طالبان علم» و مستحقین و رفع تعدی از مظلومین و شفاعت مقصرین، و تحقیق در مسایل شرعی و تعلیم ادعیه و امور شرعی، به هیچ وجه در کار دیگر دخل نمی‌کردند. (۲۰)
همین نویسنده در شرح وظایف شیخ الاسلام آورده است:
مشارالیه در خانه خود به دعوای شرعی و امر به معروف و نهی از منکر می‌رسید و طلاق شرعی را در حضور شیخ الاسلام می‌دادند و ضبط مال غایب و یتیم اغلب با شیخ الاسلام بوده و بعد از آن به قضات رجوع می‌شد. (۲۱)
همان‌طور که اشاره شد مهم‌ترین وظیفه شیخ‌الاسلام، رفع ظلم از مظلومان، امر به معروف و نهی از منکر و تحقیق و بیان احکام شریعت برای مردم بوده است.

دوره‌های چهارگانه زندگی سیاسی شیخ بهایی

شیخ بهایی در مدت ۷۸ سال عمر خود با چهار تن از سلاطین صفوی معاصر بوده است که به ترتیب عبارتند از:

۱. شاه طهماسب (۹۸۴-۹۳۰ ه ق) ;
 ۲. شاه اسماعیل دوم (۹۸۵-۹۸۴ ه ق) ;
 ۳. سلطان محمد خدابنده (۹۹۵-۹۸۵ ه ق) ;
 ۴. شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۵ ه ق) .
- به این ترتیب شیخ که در سال (۹۶۶ ق) همراه پدر خود وارد سرزمین ایران شد، مدت ۱۸ سال با شاه طهماسب هم روزگار بوده است، یک سال و اندی در سلطنت‌شاه اسماعیل دوم، ۱۰ سال در پادشاهی سلطان محمد و ۳۵ سال نیز در سلطنت‌شاه عباس اول زیسته است، بر این اساس فعالیت‌های سیاسی شیخ بهایی را در چهار دوره تاریخی فوق مطالعه و بررسی خواهیم کرد.

۱. سلطنت‌شاه طهماسب اول (۹۸۴-۹۳۰ ق)

دوره نخست زندگی سیاسی شیخ بهایی در دوران نوجوانی و جوانی او شکل گرفت. او در سن سیزده سالگی (در سال ۹۶۶ ق) به همراه پدر خود، در پی تهدیداتی که از سوی حاکمان عثمانی بر شیعیان جبل عامل بویژه دانشمندان شیعی آن دیار اعمال می‌شد، از موطن اصلی خود به مرکز شیعیان یعنی ایران مهاجرت کرد. (۲۲)
خانواده عاملی پس از ورود به ایران سه سال در اصفهان اقامت گزیدند، و در اواخر سال (۹۶۸ ق) پس از معرفی شیخ حسین‌بن عبدالصمد به شاه صفوی توسط شیخ علی منشار (شیخ الاسلام اصفهان) به قزوین پایتخت‌شاه طهماسب وارد شدند. و شاه بر اساس شناختی که از فقهای جبل عامل داشت و با توجه به منزلت علمی شیخ حسین که شاگرد مبرز شهید ثانی بود او را به مت‌شیخ الاسلامی پایتخت تعیین کرد.
اقامت پدر شیخ بهایی در قزوین به درازا نکشید و پس از چندی وی از طرف شاه به شیخ الاسلامی مشهد سپس هرات منصوب شد. بدین ترتیب پدر بهاء‌الدین عاملی مدت ۱۴ سال در قزوین و مشهد و هرات عهده‌دار این منصب سیاسی مذهبی بوده است و در سال (۹۸۳ ق) ایران را به قصد زیارت حج ترک کرد، بعد از انجام مناسک حج به بحرین رفت و پس از یک سال اقامت در آنجا در سال (۹۸۴ ق) وفات یافت. (۲۳)

سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که چه عاملی باعث شد که وی پس از سالیان متمادی اقامت در ایران، (با وجود نزلت سیاسی - اجتماعی) پشت به ایران و مناصب دنیایی کند و روانه حجاز و بحرین گردد؟ هر چند در گزارش‌های تاریخی به علل این مساله اشاره نشده و مورخان با سکوت از کنار آن گذشته‌اند، اما نویسندگان کتاب الهجرة العاملیه مسایل سیاسی اجتماعی آن دوران را در اتخاذ تصمیم پدر شیخ مؤثر می‌دانند. به اعتقادی وی سعی شیخ حسین بن عبدالصمد در احیا و اقامه نماز جمعه در پایتخت صفویه (که مدتی پس از رحلت محقق کرکی متروک مانده بود و اقامه آن در عصر غیبت مورد اختلاف عالمان دینی قرار گرفته بود) باعث شد دولتمردان صفوی و رؤسای قزلباش احساس خطر نمایند و او را مانند محقق کرکی مانع بزرگی در برابر قدرت و خواسته‌های خود بدانند، از این رو شاه صفوی حل مشکل را در آن دید که وی را از قزوین دور ساخته و به عنوان شیخ الاسلام مشهد و هرات منصوب کند.

این واقعه در سال «۹۷۵ ق» اتفاق افتاد. نویسندگان مذکور، این عمل شاه نسبت به پدر شیخ بهایی را، به نفی بلد و «تبعید سیاسی» بیش‌تر شبیه می‌دانند تا چیز دیگر. (۲۴)

بنابراین یکی از عوامل مؤثر در زندگی سیاسی شیخ بهایی، حضور پدر وی در دربار صفوی است. همان‌گونه که خود شیخ نیز در برخی از آثار خود با این تعبیر که:

لولم یات والدی... من بلاد العرب الی بلاد العجم ولم یختلط بالملوک لکن من اتقی الناس و اعبدهم و ازدهم... (۲۵)

به تاثیر این عامل در زندگی سیاسی خود اشاره کرده است. هر چند بهایی در دوران حیات سیاسی پدر خود دارای منصب سیاسی نبوده اما حضور او در پایتخت و در کنار پدر در مشهد و هرات او را با منصب و وظایف شیخ الاسلامی آشنا ساخته و آماده پذیرش این منصب بعد از پدر خود شد.

۲. سلطنت شاه اسماعیل دوم (۹۸۵-۹۸۴ ق)

از فعالیت‌های سیاسی شیخ بهایی در دوران سلطنت شاه اسماعیل دوم گزارشی در دست نیست. دوران کوتاه سلطنت این پادشاه، نابسامانی‌های سیاسی، اجتماعی فراوانی را در پی داشت. جنگ قدرت بین سران قزلباش و روحیه انتقام‌گیری این پادشاه، کشتارهای زیادی را در میان خاندان صفوی و نیز دولتمردان به دنبال داشت. خشونت‌های غیر منطقی و گرایش او به مذهب تسنن، درباریان صفوی و عالمان دینی را نگران کرد و مخالفت برخی از عالمان را برانگیخت. از جمله آنان: میرسیدحسین کرکی عاملی است که به دستور شاه اسماعیل دوم زندانی شد. (۲۶)

به نظر می‌رسد شیخ بهایی در این بحران‌های سیاسی در مرکز حضور نداشته است.

۳. سلطنت سلطان محمد (۹۹۵-۹۸۵ ق)

سلطنت شاه اسماعیل دوم پس از مدت کوتاهی با مرگ زود هنگام و چه بسا از پیش تعیین شده او به فرجام خود رسید و برادرش سلطان محمد میرزا که حاکم شیراز بود و مردی نرم‌خو و درویش مسلک بود به سلطنت رسید. (۲۷)

اوضاع سیاسی اجتماعی ایران در دوران سلطنت این پادشاه نیز به دلیل ضعف تدبیر وی و نیز دخالت زنان دربار و دیگر رجال سیاسی دچار آشفتگی و بی‌نظمی گردید، به گونه‌ای که برخی از مورخان، دوران سلطنت این دو پادشاه را دوران فترت صفویه می‌دانند که تا سرحد انحطاط و سقوط پیش رفت.

از زندگی سیاسی شیخ بهایی در دوران ده ساله سلطنت این پادشاه نیز هیچ گزارشی در دست نیست. نویسندگان کتاب الهجرة العاملیه معتقد است زندگی شیخ در هرات (که چه بسا کوتاه نیز نبوده و تا سال ۹۹۱ ق به

طول انجامید.) از نقاط تاریک زندگی بهایی است. زیرا نه خود شیخ بهایی در باره کیفیت زندگی خود در هرات سخنی گفته و نه دیگران به آن پرداخته‌اند. و اگر اشاره کوتاه شاگرد او، میرحسین بن حیدر کرکی نبود این بخش از زندگی شیخ به کلی بر ما پوشیده می‌ماند. (۲۸)

عزالدین حسین بن حیدر کرکی در معرفی استاد خود شیخ بهایی ضمن نقل سفرهای او که با وی همراه بوده است می‌گوید:

... ثم رجعنا الی هرات الذی کان سابقا هو و والده فیها شیخ الاسلام (۲۹) .

از این عبارت چنین بر می‌آید که: بعد از خروج شیخ حسین بن عبدالصمد از ایران و فوت او در بحرین، فرزندش بهاءالدین عاملی جانشین او شده و منصب شیخ الاسلامی هرات به او واگذار شده است.

از دیدگاه مؤلف الهجرة العاملیه حضور شیخ بهایی در هرات نیز همانند زندگی پدرش در این شهر به منظور دور

نگه‌داشتن وی از مرکز سیاسی و قدرت (پایتخت) از سوی سلاطین معاصر ایشان بوده است. (۳۰)

در کتاب خیرالبیان به حضور وی در دوران سلطنت این پادشاه در ایران و به فعالیت‌های علمی او اشاره شده، اما از منصب شیخ الاسلامی بهایی در هرات سخنی به میان نیامده است.

در اثر یاد شده آمده است:

شیخ بهایی در زمان پادشاه کریم، سلطان محمد، پرتو فیض به ساحت ممالک ایران انداخته، در آن ایام در اکثر علوم

تالیفات نموده از آن جمله کتاب حبل المتین در احادیث و... (۳۱)

۴. سلطنت شاه عباس اول (۱۰۲۸-۹۹۵ ق)

ایران در سلطنت شاه عباس اول (بزرگ‌ترین پادشاه سلسله صفوی) وسعت و عظمت دیرینه خود را باز یافت. از لحاظ

قدرت نظامی، اقتدار سیاسی، رونق اقتصادی، عمران و آبادانی، در وضعیت مطلوبی قرار داشت. در حوزه فرهنگ و

معارف دینی نیز در حال رشد و شکوفایی بود. شاه عباس اول در میان سلاطین صفوی بیش از همه آن‌ها به ایران و

مردم ایران خدمت کرده است. هر چند قساوت‌ها و بی‌رحمی‌های او نیز در جای خود قابل تامل است.

از هوشمندی این پادشاه آن که به عالمان دینی احترام می‌گذاشت و از این راه در ترویج دین و اقتدار سیاسی ایران و

نیز تحکیم سلطنت خود بهره می‌جست. از جمله شواهد این امر انتخاب خلیفه سلطان، شاگرد میرداماد و شیخ بهایی

به وزارت خود بود. (۳۲)

میرداماد و شیخ بهایی از فقها و فلاسفه مشهور این دوره نزد شاه صفوی از ارج و منزلت فراوانی برخوردار بودند. حضور

این دو شخصیت علمی در دربار صفوی شکوه و جلوه خاصی به سلطنت این پادشاه بخشیده بود. (۳۳)

عمده فعالیت‌های سیاسی شیخ بهایی در عهد شاه عباس اول صورت گرفت که اجمالا به آن اشاره می‌کنیم:

به نوشته عالم آرای عباسی، شیخ بهایی بعد از رحلت شیخ علی منشار (شیخ الاسلام دارالسلطنه اصفهان) به جای

وی به این منصب منصوب شد.

او در این باره می‌نویسد:

... بالجمله آن جناب (شیخ بهایی) بعد از فوت شیخ علی منشار، منصب شیخ الاسلامی و وکالت حلالیات و تصدی

دارالسلطنه اصفهان به خدمتش مرجوع گشته، چند گاه من حیث الاستقلال بدان شغل پرداخت. (۳۴)

حال اگر وفات شیخ علی منشار را در سال (۹۹۳ ق) بدانیم (۳۵)، وی باید در ابتدای سلطنت شاه عباس اول به این

منصب انتخاب شده باشد و ظاهرا این امر پس از برگشت وی از سفر حج و سیاحت چند ساله او در بلاد اسلامی بوده

است.

به اعتقاد نویسندگان کتاب الهجرة العاملية شيخ بهایی در سال ۹۹۶ ق از سوی شاه عباس کبیر به سمت شیخ الاسلام اصفهان (پایتخت جدید شاه عباس) تعیین شد و تا زمان وفاتش این منصب را بر عهده داشت. (۳۶)

بنابراین اگر سفرهای شیخ را پیش از این تاریخ بدانیم وی به مدت ۳۴ سال در دوران سلطنت ابن پادشاه، شیخ الاسلام اصفهان و مفتی اعظم ایران بوده است. و اگر سال‌هایی که وی در هرات به جای پدر خود شیخ الاسلام بوده به این مدت (۳۴ سال) بیافزاییم، تصدی این منصب توسط وی بالغ بر چهل سال می‌شود. البته اشکالی که بر این نظریه وارد است این است که:

اولاً: شاه عباس، اصفهان را در سال (۱۰۰۶ ق) به عنوان مرکزیت سیاسی و پایتخت خود برگزید.

ثانیاً: با گزارش تاریخ عالم آرای عباسی مطابقت ندارد، زیرا به گفته وی سفرهای شیخ بهایی (که به عنوان دوران فترت در زندگی سیاسی او به حساب می‌آید) بعد از تصدی منصب شیخ الاسلامی اصفهان بوده است. (۳۷)

در هر صورت نظریه اخیر قابل دفاع است، زیرا تعیین اصفهان به عنوان پایتخت صفویه از سوی شاه عباس (۱۰۰۶ ق) هیچ منافاتی با این مطلب ندارد که شاه عباس، شیخ بهایی را از همان سال اول سلطنت خود (یعنی از سال ۹۹۵ ق) به سمت شیخ الاسلامی اصفهان برگزیده باشد، با توجه به این که وفات شیخ علی منشار (که شیخ بهایی جانشین وی در این منصب بوده) معلوم نیست در چه سالی بوده است.

محتمل است که اعطای منصب شیخ الاسلامی به شیخ بهایی قبل از سلطنت شاه عباس، توسط پدر او (سلطان محمد خدابنده) و قبل از سال‌های ۹۹۱ ق (سال سفر بهایی برای زیارت حج و سیاحت او در کشورهای اسلامی) باشد. تاییدی هم از سخنان اسکندر بیک ترکمان در این باره می‌توان آورد و آن این که وی از پادشاهی که شیخ بهایی را به این سمت منصوب کرده است نام نبرده است. (۳۸) و بعید نیست که این پادشاه پدر شاه عباس اول بوده باشد. بنا بر احتمال یاد شده، سفرهای شیخ بهایی در اثنای تصدی این منصب انجام شده و بدین وسیله ادعای عالم آرای عباسی نیز درست می‌شود.

سفرهای شیخ بهایی

از آنجا که سفرهای شیخ بهایی، با منصب شیخ الاسلامی و به عبارتی با زندگی سیاسی او بی ارتباط نیست از این رو لازم است اشاره کوتاهی به آنها داشته باشیم.

بیشتر نویسندگانی که به شرح حال شیخ بهایی پرداخته‌اند از سفرهای او به کشورهای عراق، حجاز، شام، مصر و قدس سخن گفته‌اند، ولی در باره علت آنها و تعیین مدت و تاریخ این سفرها (به دلیل سکوت و یا ابهام موجود در گزارش‌های تاریخی این دوره) نظریه‌های مختلفی را ارائه کرده‌اند. در خصوص علت و انگیزه سفرهای شیخ برخی، علاقه‌مندی او به سیر و سیاحت را که از دوران نوجوانی با آن مانوس بوده عامل مؤثری می‌دانند (۳۹)؛ و بعضی، اختلاف آرا و دیدگاه‌های علمی او با مکتب‌های فلسفی موجود در حوزه اصفهان (یعنی «توغل میرداماد و اصحاب او در علوم عقلی و رواج آن») را انگیزه احتمالی این امر می‌شمارند (۴۰)؛ و عده‌ای ملالت خاطر و دلزدگی از مناصب دنیایی و معاشرت او با پادشاهان را عامل این سفرها معرفی کرده‌اند. (۴۱)

تاثیر مجموعه عوامل یاد شده در تصمیم بهایی، امری ناممکن و غیر متصور نیست.

از مسایل بحث‌انگیز در سفرهای شیخ بهایی مدت و تاریخ آنها است. علت ابهام‌های موجود در این بخش از زندگی شیخ بهایی این است که خود او، نیز مورخان معاصر، تاریخ و مدت این سفرها را ثبت نکرده‌اند.

از کتاب عالم آرای عباسی چنین برمی‌آید که شیخ پس از مدتی که به منصب شیخ الاسلامی اصفهان منصوب شد اراده سفر حج نمود، و مدت‌ها در بلاد اسلامی به سیاحت پرداخت (۴۲)، ولی در آن به تاریخ و مدت این سفرها

اشاره نشده است. تنها مطلبی که از ظاهر عبارت اسکندر بیک استفاده می‌شود این است که زمان وقوع این سفرها بین سال‌های ۹۹۴ ق (سال وفات شیخ علی منشار) تا ۱۰۰۸ ق بوده، یعنی سالی که شاه عباس پیاده به زیارت امام رضا علیه السلام رفت و شیخ بهایی نیز همراه او بود. نظریه دوم در باره تاریخ سفرهای شیخ، گفتار خیرالبیان است که آغاز سفرهای بهایی را در دوران جوانی او می‌داند و می‌نویسد:

در عنفوان شباب هوای سیر بلاد در خاطر دریا مقاطرش رسوخ یافته، به تشریف زیارت حرمین شریفین مشرف شده به اکثر دیار عربستان و بلاد مغرب رسیده، مدت‌ها در مصر بوده و دیار شام را از فیض آفتاب افادت، صبح صادق ساخته... (۴۳)

بنابراین شیخ باید بعد از وفات پدرش در سال (۹۸۴ ق) که در آن هنگام سی و یک ساله بوده و قبل از سال (۹۹۴ ق) که به منصب شیخ الاسلامی اصفهان برگزیده شد، به این سفرها رفته باشد. گذشته از این به دلیل مشخص نبودن تاریخ سفرهای شیخ، مدت این سفرها نیز نامعلوم است. در باره مدت سیاحت بهایی دو نظر وجود دارد:

نخست این که مدت سیر و سیاحت بهایی بسیار طولانی (به مدت سی سال) بوده است. منشا این نظر، گفتار «سلافة العصر» است، زیرا مؤلف این اثر که قدیمی‌ترین مستند تاریخی در شرح حال شیخ بهایی است در این باره می‌نویسد:

... فلما اشدت كاهله، وصفت له من العلم مناهله، ولی بها شیخ الاسلام، و فوضت الیه امر الشریعة، علی صاحبها الصلاة والسلام، ثم رغب فی السفر و السیاحة، و استهب من مهاب التوفیق ریاحه، فترك تلك المناصب، و مال لما هو لحاله مناسب، فقصد حج بیت الله الحرام و زیارة النبی و اهل بیته الكرام علیهم افضل الصلوة و التحية و السلام، ثم اخذ فی السیاحة فساح ثلاثین سنة، و اوتی فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة... (۴۴)

زمانی که چشمه‌های علوم از وجود وی جاری گشت، منصب شیخ الاسلامی بر عهده او گذاشته شد و امور شریعت به وی ارجاع گردید، پس مدتی از منصب شیخ الاسلامی ملول گشت و به سیاحت و جهان گردی رو آورد و ترک مناصب گفت و به زیارت حج و تربت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامش رفت و پس از آن سی سال به سیاحت پرداخت.

در تعیین مدت سیاحت شیخ بهایی، نویسندگان بعد از این مؤلف، غالباً سخنان او را تکرار کرده‌اند. عده‌ای از محققان این نظریه را نادرست می‌دانند و مدت سفرهای شیخ را بسیار کمتر از این مقدار می‌دانند. (بین چهار تا شت سال). و مؤلف کتاب احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی از جمله نویسندگانی است که معتقد به نظریه دوم است. وی با ارایه شواهد و قراین تاریخی، مدت سی سال سیاحت شیخ را ناشی از اسطوره سازی و شخصیت‌پردازی و گفتار مبالغه‌آمیز برخی از نویسندگان می‌داند. (۴۵) علاوه بر این وی در توجیه مدت مذکور می‌گوید: ممکن است مقصود از این که سی سال سفر کرده این باشد که از نخستین سفر وی (سال ۹۸۴ ق) تا آخرین سفری که در عمر کرده (سال ۱۰۱۵ ق) سی سال طول کشیده است. (۴۶)

به اعتقاد عده‌ای شیخ بهایی در یکی از سفرهای خارجی خود به کشور عثمانی، سفارت شاه صفوی را بر عهده داشته و حامل پیامی از طرف شاه عباس اول به سلطان مراد حاکم عثمانی بوده است. (۴۷)

پاسخ به ابهام‌های زندگی سیاسی شیخ بهایی

عملکرد سیاسی شیخ بهایی از چند جهت مورد توجه محققان منتقد قرار گرفته است، این موارد عبارتند از:
الف) همکاری با سلاطین صفوی در قالب پذیرش منصب شیخ الاسلامی.
ب) مدح سلاطین معاصر خود و تالیف کتاب یا رساله به نام آنها.
ج) تضاد و دوگانگی در نظر و عمل سیاسی.
در این جا موارد انتقادی مذکور را به ترتیب و همراه با پاسخ آنها مطالعه و بررسی می‌کنیم:

الف) همکاری با سلاطین صفوی

تعامل نزدیک عالمان دینی با حاکمان سیاسی در عصر صفوی به لحاظ مشروعیت چنین رفتارهایی از دیرباز مورد بحث و گفت‌وگوی اندیشمندان بوده و هست.

برخی از نویسندگان معاصر بی‌پروا عملکرد سیاسی عالمان شیعی عصر صفوی را نقادی و تقبیح کرده‌اند و شیخ بهایی را به خاطر همکاری و رابطه نزدیک او با شاه عباس، مورد سخت‌ترین نکوهش‌های خود قرار داده‌اند. یکی از این نویسندگان با تعریض نسبت به مدافعان رویه علمای شیعه در عهد صفوی زبان به طعن آنها گشوده و می‌گوید:

درست است که این حاکم فاسد است، درست است که در همین عالی‌قاپو خانه‌هایی می‌بینیم که مثل خانه‌های خلیفه بغداد آلات موسیقی و مشروبات دارد، درست است که سلطان صفوی مثل خلیفه عباسی بغداد اهل همه فرقه است، اما این مانع از این نمی‌شود که جامعه و وجدان شیعی نتواند نظام استبدادی و فساد اخلاقی او را تحمل کند، وقتی می‌بیند که یک روحانی بزرگ، و عالم بزرگ و باتقوا و نابغه شیعی مثل شیخ بهایی که از مفاخر علمی ما است با او همکار است و همراه است؛ توده مذهبی می‌پذیرد و تحمل می‌کند چرا؟ زیرا درست است که این حاکم مثل خلفا زندگی می‌کند اما حب علی در دل دارد... و این، همه چیز را توجیه می‌کند برای چه؟ برای این که روایت است... که محب علی در بهشت است ولو عاصی بر من باشد و مبغض علی در دوزخ است ولو مطیع من باشد. (۴۸)

این سخنان را اگر حمل بر غرض ورزی نویسنده نکنیم مسلماً از روی احساس دلسوزی گوینده نسبت به دین و مذهب تشیع نبوده است. تامل در تاریخ سیاسی تشیع در این دوران (که دوره همگرایی و اقبال عالمان دینی به سیاست برای تایید و تقویت حاکم شیعی است) عکس دیدگاه این نویسنده را نشان می‌دهد.

در این جا به اختصار پاسخ‌هایی را که در رد این نظریه ارایه شده است می‌آوریم:

۱. تقیه

نخستین جوابی که به ذهن متبادر می‌شود تقیه است. تقیه از اصول مسلم مذهب شیعه است که در روایات معصومین علیهم السلام با تعابیری نظیر «لا ایمان لمن لاتقیه له» (۴۹) بر اهمیت این اصل تاکید شده است. از این رو شیعیان، بویژه عالمان شیعی در موارد متعدد از تاریخ تشیع برای حفظ دین و ترویج مذهب تشیع، و یا حفظ جان خود و دیگران از این اصل کاربردی استفاده کرده‌اند و مستند آنها علاوه بر گفتار معصومین علیهم السلام سیره سیاسی ایشان در برخورد با خلفای جور بوده است.

خود شیخ بهایی روایتی در خصوص پرهیز از مخالفت پادشاه جبار بدین مضمون نقل کرده است که:

ایاک و غضب الملک الظلوم فان غضبه کغضب ملک الموت. (۵۰)

یعنی از خشم پادشاه ظالم و جائر پرهیز که خشم او مانند خشم فرشته مرگ است که جان را می‌ستاند و موجب هلاکت و نابودی حیات انسان می‌شود.

بنابراین محتمل است که همکاری شیخ با شاهان صفوی بر اساس این اصل صورت گرفته باشد. اما خدشه‌ای که بر این جواب وارد است این است که «در زمان شیخ بهایی عالمان بزرگی همانند محقق اردبیلی و دیگران بوده‌اند که از معاشرت با سلاطین وقت احتراز داشته‌اند پس خوف و اضطراب نبوده است، بنابراین تقیه نمی‌تواند عمل خوبی برای توجیه عملکرد سیاسی وی قلمداد شود.»

۲. مصلحت عامه

دفع ضرر از مؤمن و یا جلب نفع برای او، از جمله عوامل جواز همکاری با حاکم جائز است که در فقه شیعه بدان تصریح شده است. (۵۱)

در تاریخ سیاسی شیعه حضور علی بن یقطین در دستگاه حکومتی هارون الرشید و نیز ولایت عبدالله نجاشی از طرف خلیفه عباسی (منصور دوانیقی) که از سوی امام صادق و امام کاظم علیهما السلام تجویز شده بود، به منظور یاری رساندن به مؤمنان و احقاق حق مستضعفان بوده است. در این که حضور شیخ بهایی در دستگاه صفوی برای تحقق بخشیدن به چنین اهدافی بوده شبهه‌ای در آن نیست. مؤلف سلافة العصر در این باره آورده است:

شیخ بهایی بسیار بخشنده بود و سرای عالی داشت که یتیمان و زنان بدان پناه می‌بردند و بسیار کودکان نوزاد در آن شیر خوردند و بسیار مردم از آن پناه جستند، وی به مردم بسیار چیز می‌بخشید ولی با آن همه تقرب، میل به پادشاه نداشت و بیش‌تر مایل به تنهایی و جهان‌گردی بود. (۵۲)

عبارت «یغد علیها الراجی و الأمل» در کلام ابن نویسنده شاهد بر مدعا است. نتیجه این که تامین مصلحت عباد و حداقل یاری رساندن به نیازمندان جامعه و دادرسی مظلومان با استفاده از موقعیت شیخ الاسلامی می‌تواند یکی از مستندات شرعی در تبیین عمل سیاسی شیخ باشد.

۳. اقامه امر به معروف و نهی از منکر

در فقه سیاسی شیعه وجوب تحصیل ولایت از طرف حاکم جائز و یا هر نوع همکاری با او در صورتی که اقامه امر به معروف و نهی از منکر موقوف به آن باشد واجب است (۵۳). همکاری بسیاری از عالمان شیعی با حاکمان جور برای احیای این دو فریضه بزرگ الهی بوده است. بزرگ‌ترین معروفی که به دست عالمان شیعی در طول تاریخ سیاسی اسلام انجام شده است ترویج فرهنگ و معارف مذهب تشیع با روش‌های علمی و عملی بوده که در دوران صفوی به اوج و اعتلای خود رسید. تحقق این هدف جز با همکاری عالمان دینی با حاکمان سیاسی و حمایت نظام سیاسی از ایشان، امکان‌پذیر نبود.

دلیل بر این که حضور عالمان در دستگاه حکومت و هدایت شاهان صفوی مؤثر بوده مطلبی است که مؤلف خیرالبیان در باره جایگاه شیخ بهایی نزد شاه عباس صفوی آورده است، وی می‌نویسد:

شاه آگاه، (شاه عباس اول) را نسبت به آن حضرت (شیخ بهایی) اعتقاد صافی است و در اعزاز و احترام و اکرام او دقیقه‌ای نامرعی نمی‌گذارد، و همواره ملتسمات آن حضرت در سده رفیعه شاهی چون دعا‌های اجابت قرینش در بارگاه الهی مقبول است. (۵۴)

از عبارت فوق چنین بر می‌آید که حضور فعال امثال شیخ در دربار شاهان در هدایت آنها مؤثر بوده و خواسته‌های ایشان که مسلماً خواسته‌های دینی و در جهت حمایت از ستم دیدگان بوده مورد پذیرش پادشاه وقت قرار می‌گرفت. هر چند در مواردی هم استبداد شاهان مانع از قبول نظر آنان می‌گردید. همان‌گونه که در گزارش‌های تاریخی این دوران آمده است که نهی شیخ در باز داشتن شاه عباس اول از قتل فرزند ارشدش (صفی میرزا) مؤثر واقع نشد و شاه

خطاب به شیخ بهایی گفت:

شیخ احترام خود را نگاه دارید و اصرار نکنید. (۵۵)

سخنان مؤلف عالم آرای عباسی نیز حکایت از جایگاه بلند شیخ نزد شاه صفوی و پذیرش نصایح او توسط شاه دارد، او در این باره می‌گوید:

از این زمان خجسته نشان، حضرت اعلی شاهی، وجود شریف آن یگانه روزگار را مغتنم دانسته، همیشه از ملتزمان رکاب اقدس و اکثر اوقات در سفر و حضر به وثاق حضور او تشریف قدوم ارزانی داشته، از صحبت فیض بخش او مسرور می‌گردند. (۵۶)

در این‌جا باید افزود که برخی بر اساس پندارهای باطل خود درصدد خدشه بر چهره عالمان بزرگ شیعی برآمده و حضور آنها در عرصه سیاست را ناشی از ریاست طلبی دانسته‌اند.

مطلبی که در پاورقی آمده است تاحدی نشان دهنده فضای و هم‌آلود نگرش معاصر منتقد شیخ بهایی نسبت به او است.

البته آنچه از ساحت شیخ بهایی و امثال او به دور است چنین ادعاهای بی‌پایه و اساس است. (۵۷)

امام خمینی رحمه الله در رد این گونه شبهات چنین می‌فرماید:

...می‌بینیم که یک طایفه از علما این‌ها گذشت کرده‌اند از یک مقاماتی و متصل شده‌اند به یک سلاطین با این که می‌دیدند مردم مخالفند، لکن برای ترویج دیانت و ترویج تشیع اسلامی و ترویج مذهب حق، این‌ها متصل شده‌اند به یک سلاطین، و این سلاطین را وادار کرده‌اند خواهی نخواهی برای ترویج مذهب تشیع و این‌ها آخوند درباری نبودند. این اشتباهی است که بعضی نویسندگان ما می‌کنند. اطرافیان سلاطین این آقایان بودند. اینها اغراض سیاسی داشتند، اغراض دینی داشتند. نباید یک کسی تا به گوشش می‌خورد که مثلاً مجلسی رحمه الله، محقق ثانی رحمه الله، شیخ بهایی رحمه الله با این‌ها روابط داشته‌اند و می‌رفتند سراغ این‌ها، همراهی‌شان می‌کردند، خیال کنند که اینها مانده‌اند برای جاه و عزت، و احتیاج داشتند به این که سلطان حسین و شاه عباس به آن‌ها عنایتی بکنند. این حرف‌ها نبوده در کار، آن‌ها گذشت کردند، یک مجاهده نفسانی کرده‌اند برای این که مذهب را به وسیله آن‌ها، به دست آن‌ها ترویج کنند. (۵۸)

ب) مدح سلاطین معاصر و تالیف کتاب و رساله به نام آن‌ها

در زندگی سیاسی عالمان شیعی یکی از مسایلی که توجه نویسندگان و محققان را جلب کرده است مدح و ثنای سلاطین و یا تالیف کتاب و رساله به نام آن‌ها است.

با توجه به عدم مشروعیت پادشاهان و نیز جائز و فاسق بودن اکثر ایشان، این سؤال مطرح می‌شود که عالمان شیعی با آن مرتبت علم و تقوا چرا و چگونه ظالمان را ستوده و در حق آنان مدح و ثنا گفته‌اند؟! !

شیخ بهایی از جمله دانشمندان بزرگ شیعی است که به خاطر این رفتارش مورد انتقاد قرار گرفته است.

در این‌جا قبل از پرداختن به پاسخ این اشکال، آثاری را که شیخ بهایی به نام شاهان صفوی تالیف کرده و نیز بخشی از سخنان او که در مقدمه این آثار آمده ذکر می‌کنیم:

الف) جامع عباسی

بهایی این کتاب را به درخواست شاه عباس به نگارش درآورد. مؤلف در دیباچه این اثر، شاه صفوی را به اقتدار سیاسی، عدالت، انتساب به خاندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و دین مداری ستوده است.

ب) رساله تحریم ذبایح اهل کتاب

شیخ بهایی این رساله را به درخواست و امر شاه عباس اول و در رد اشکال علمای روم به فتوای عالمان شیعی در باره تحریم ذبایح اهل کتاب تالیف کرده و پادشاه مذکور را با این القاب و اوصاف ستوده است: السلطان الاعظم، و الخاقان الاعدل الاکرم، اعظم ملوک الارض شانا، و اعلاهم منزلة و مکانا، و امضاهم سیفا و سنانا، و اقواهم حجة و برهانا، صاحب النسب النبوی، والحسب العلوی ابوالمظفر شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی، لابرحت رقاب السلاطین خاضعة، علی بابه، و جباه الخواقین معفرة بتراب اعتابه... (۵۹)

ج) رساله فی مباحث الکر

این رساله را به نام سلطان محمد خدابنده نوشته و از مؤلفات دوران جوانی شیخ بهایی است و نام آن را «تحفه» گذاشته است. به اعتقاد بعضی محققین این رساله را نخست در زمان شاه طهماسب و به نام او نوشته سپس آن را به نام شاه محمد خدابنده کرده است. (۶۰)

د) تحفه حاتمیه

این اثر به نام رساله اسطربلاب معروف است و بهایی آن را برای میرزا حاتم بیک اعتماد الدوله اردوبادی وزیر شاه عباس نوشته است. (۶۱)

ه) حبل المتین

مؤلف وقایع السنین در باره این اثر فقهی بهایی گفته است:

شیخ معظم الیه، حبل المتین را به اسم شاه طهماسب نوشته و خلاصه را به اسم حمزه میرزا (۶۲) «پسر سلطان محمد خدابنده» نگاشته‌اند.

و) کتاب العروة الوثقی

در مقدمه این کتاب که اثر تفسیری شیخ بهایی است از شاه عباس اول تعریف و تمجید فراوان شده است. (۶۳) اکنون به علل و انگیزه‌هایی که شیخ بهایی و امثال او را ملزم به مدح شاهان در مقدمه آثار علمی‌شان کرده اشاره می‌کنیم:

۱. رسم غالب در دوران‌های گذشته چه قبل از صفویه و چه بعد از آن این بوده است که مؤلفان بزرگ که با حاکمان سیاسی روابط نزدیک داشته‌اند، به منظور حفظ و ترویج آثار علمی خود، پادشاهان معاصر را در مقدمه آن‌ها تعریف و تمجید می‌کردند. مولی محمدتقی مجلسی به این الزام سیاسی فرهنگی آن دوران در مقدمه اثر خود لوامع صاحبقرانی اشاره کرده است، بنابراین شیخ بهایی نیز در برخی از تالیفات خود به این قانون مرسوم عمل کرده است.
۲. آنچه در سخنان مؤلفان در دیباچه آثارشان دیده می‌شود، تایید اقتدار شاهان است که حداقل در دوران مورد مطالعه ما تایید پادشاهان شیعی از سوی علمای دوران‌دیش امامیه در قبال حکومت رقیب (عثمانی) امری لازم و اجتناب‌ناپذیر بود. جدایی عالمان دینی از حاکمان سیاسی به معنای تضعیف مذهب تشیع و حکومت‌شیعی و تقویت دیگران محسوب می‌شد و این امری بود که عالمان شیعی همیشه از آن پرهیز داشته‌اند.
۳. با دقت در تعبیر این عالمان معلوم می‌شود که بسیاری از عبارات به کار رفته در مدح شاهان شرح وظایفی است که از حاکمان عدل انتظار عمل به آن‌ها می‌رود و واضح است بیان این واقعیات در قالب الفاظ، به معنای مدح و یا تملق در برابر صاحبان شوکت و قدرت نیست.
۴. نکته قابل توجه در تعبیر گزینش شده در سخنان بهایی این است که وی هر چند شاه صفوی را به عدالت و جلوه‌های اقتدار ستوده است، ولی هرگز آنان را به تقوا و پرهیزگاری توصیف نکرده، زیرا فسق شاهان صفوی برایشان امری مسلم بوده است. البته توصیف آنان به عدالت نیز قابل توجیه است، زیرا از نظر شیخ بهایی عدالت مفهومی

است که دارای مراتب مختلف است و اسلام و ایمان یکی از مراتب آن است و با توجه به این که پادشاهان مورد ستایش او، مسلمان شیعی بوده‌اند از این رو بهایی در وصف آنها به عدالت به خطا نرفته است. ۵. نکته مهم دیگر این که شیخ بهایی در وصف شاهان صفوی فقط به توصیف سلطان معاصر خود پرداخته و از تعریف و تمجید دودمان صفوی و شاهان پیشین این سلسله خودداری کرده است. از اکتفا کردن شیخ به قدر ضرورت، چنین استنباط می‌شود که وی در مدح شاهان بر اساس قاعده «الضرورات تبيح المحذورات» عمل کرده است.

ج) تضاد و دوگانگی در نظر و عمل سیاسی

آنچه از زندگی شیخ بهایی معروف است این است که وی مشربی زاهدانه و مسلکی عارفانه داشته و به روش درویشان می‌زیسته و دارای زندگی ساده و بی‌آلایش و بی‌اعتنا به دنیا بوده است. از لحاظ نظری ریا و تلبیس و استفاده ابزاری از دین و دعوای زهد و تقوا برای رسیدن به جاه و مقام و منصب‌های دنیایی را نکوهش کرده است و عالمان را از معاشرت و نزدیک شدن به پادشاهان سخت پرهیز داده است. بهایی مضامین فوق را که جلوه‌هایی از نفسانیات و دنیای مذموم است و در کام نفس، شیرین است به نان و حلوا تشبیه کرده و می‌گوید:

نان و حلوا چیست؟ ای شوریده سر

متقی خود را نمودن بهر زر

دعوی زهد از برای عز و جاه

لاف تقوا از پی تعظیم شاه

نان و حوا چیست دانی ای پسر؟

قرب شاهان است زین قرب الحذر

می‌برد هوش از سر و از دل قرار

الفرار از قرب شاهان الفرار (۶۴)

دیگر مثنوی‌های او نیز آکنده از تصریح و تلویح، در توصیه به دوری جستن از مناصب و ظواهر دنیایی است. (۶۵) بیش‌ترین مخاطبان شیخ در توصیه‌های اخلاق سیاسی، عالمان دینی بوده زیرا از نظر وی این گروه، بیش از گروه‌های اجتماعی دیگر در معرض این نوع از آسیب‌های سیاسی، اجتماعی قرار دارند.

بهاء‌الدین عاملی در یکی از سخنان خود، بدترین عالمان دینی را، کسانی معرفی کرده است که با پادشاهان معاشرت و مجالست دارند. هر چند این خصلت ناپسند عالمان، خود موجب پیدایش ویژگی مثبت در طرف مقابل می‌شود. یعنی از نظر وی، بهترین پادشاهان، پادشاهانی هستند که با عالمان معاشرت کنند. (۶۶)

بعد از ملاحظه نکاتی که ذکر شد، در بدو امر چنین به نظر می‌رسد که شیخ در مقام نظر و رفتار سیاسی دچار تضاد و تناقض آشکار شده است، زیرا از طرفی مناصب دنیایی از جمله قرب به پادشاهان را نکوهش کرده، و نیز عزلت و بی‌نامی و زندگی در گمنامی را بر معاشرت با اهل دنیا و ریاست، ترجیح داده است و از طرف دیگر به رغم نظر و اندیشه‌اش، در رفتار سیاسی، همراه با پادشاهان بوده و منصب شیخ الاسلامی را که مهم‌ترین منصب سیاسی مذهبی دوران او بوده مدتی طولانی، در دست داشته و به گفته مورخان در سفر و حضر همراه شاه عباس، انیس و جلیس او بوده و این تناقضی آشکار است.

پاسخ این رفتار به ظاهر تناقض‌آمیز را باید در نوع نگرش بهایی نسبت به مسایل سیاسی، اجتماعی و دینی و نیز با ملاحظه اوضاع زمان او جست‌وجو کرد. در تحلیل رفتار سیاسی و حل این تعارض ظاهری باید گفت: درست است که شیخ بهایی در زی خود زاهد مشرب و عارف مسلک بوده و دنیا را «راس کل خطیئه» می‌داند اما همو در نوشته‌های

خود آن سوی قضیه را نیز متذکر شده و فرق بین نگرش استقلالی و نظر آلی به دنیا را بیان کرده است. وی در یکی از مثنوی‌های خود در این باره چنین می‌سراید:

حب دنیا گرچه راس هر خطاست

اهل دنیا را در آن بس خیرهاست

حب آن راس الخطیئات آمدست

بین حب‌الشیء و الشئی فرق‌هاست (۶۷)

شیخ پس از بیان فرق بین دو نگرش نسبت به دنیا، تمثیلی را ذکر می‌کند و در نهایت، معیار سنجش در هر کار و هر چیزی را داوری عقل معرفی می‌کند و می‌گوید:

...پس مدار کارها عقل است، عقل

گرداری باور اینک راه عقل (۶۸)

و در ادامه به اثبات این معنی از راه نقل می‌پردازد.

در هر صورت نکوهش‌های شیخ در باره دنیا، جملگی در صورتی است که دنیا فی نفسه و بالذات هدف باشد و انگیزه و خواسته انسان در دستیابی به مال و منصب و ریاست‌های دنیوی فقط رسیدن به دنیا باشد. این امر از مصادیق بارز دنیاطلبی است و ریشه هر خطایی است که از طرف ائمه علیهم السلام و عالمان دین از جمله خود بهایی نکوهش شده است.

با توجه به آنچه بیان شد علت این مساله روشن می‌شود که چرا شیخ بهایی مخاطبان خود را از معاشرت شاهان پرهیز می‌داد ولی خود از طرفی به آن تن می‌داد. علت آن است که نگاه او به دنیا و ریاست‌های دنیایی نگاهی ابرازی بوده است و هدف شیخ کسب نتایج دینی از مناصب دنیایی بوده، آثاری هم که شیخ در صحنه سیاسی برای ایران و شیعیان و فرهنگ تشیع به جای گذاشته مؤید این ادعا است.

فهرست منابع

۱. الهجرة العاملیة الی ایران فی العصر الصفوی، جعفر المهاجر، بیروت، دارالروضة، ۱۴۱۰ ق.
۲. احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی، سعید نفیسی.
۳. کلیات شیخ بهایی، مصحح: غلام‌حسین جواهری، انتشارات کتابفروشی محمودی.
۴. اربعین شیخ بهایی، مترجم: عقیقی بخشایشی، چاپ سوم، قم، دفتر نشر نوید اسلام.
۵. سیمایی از شیخ بهایی در آئینه آثار، محمد قصری، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ ش.
۶. تذکرة الملوک، به کوشش: محمد دبیرستانی، ۱۳۳۲ ش.
۷. کشکول، ج ۱، بهاء‌الدین محمد عاملی، (شیخ بهایی).
۸. عروة الوثقی، بهاء‌الدین محمد عاملی (شیخ بهایی) نشر دارالقرآن الکریم، قم، ۱۴۱۲ ق.
۹. زندگانی شاه عباس اول، ج ۱، نصرالله فلسفی.
۱۰. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ذبیح الله صفا، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۱ ش.
۱۱. روضات الجنات، ج ۷، میرزا محمدباقر خوانساری، کتابخانه اسماعیلیان.
۱۲. مفاخر اسلام، ج ۸، علی دوانی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. تاریخ ادبیات ایران، ادوارد براون، ترجمه: رشید یاسمی.
۱۴. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، اسکندر بیگ ترکمان، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۰ ش.

۱۵. ریاض العلماء، میرزا عبدالله اصفهانی «افندی» ترجمه: محمدباقر ساعدی، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۱۶. سلافة العصر، سیدعلی خان مدنی، انتشارات مکتبه مرتضویه.
۱۷. تشیع علوی و تشیع صفوی، علی شریعتی، چاپ دوم، حسینیه ارشاد، ۱۳۵۰ ش.
۱۸. بحارالانوار، ج ۷۲، محمدباقر مجلسی «علامه مجلسی» بیروت، انتشارات مؤسسه وفا.
۱۹. المخلات، بهاءالدین محمد عاملی «شیخ بهایی» بیروت، دارالقاموس، ۱۳۱۷ ق.
۲۰. صحیفه نور، ج ۱، امام خمینی رحمه الله مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۲۱. رساله «تحریم ذبایح اهل کتاب» بهاءالدین محمد عاملی، تهران، ۱۳۱۶ ش.
۲۲. وقایع السنین و الاعوام، سیدعبدالحسین خاتون آبادی، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۲.
۲۳. مثنوی نان و حلوا، بهاءالدین محمد عاملی (شیخ بهایی)، ضمیمه کلیات شیخ بهایی.

پی نوشت :

- (۱) نوشتار حاضر بخشی از مجموعه‌ای است با عنوان «اندیشه سیاسی شیخ بهایی» که توسط نگارنده در «پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام» در دست تدوین می‌باشد.
- (۲) الهجرة العاملیة، ص ۱۵۳.
- (۳) احوال و اشعار شیخ بهایی، صص ۹-۱۰.
- (۴) الهجرة العاملیة، ص ۱۵۳؛ کلیات شیخ بهایی، مقدمه کتاب.
- (۵) احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی، صص ۹۰-۸۶.
- (۶) احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی، ص ۵۰.
- (۷) احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی، ص ۱۷۱.
- (۸) اربعین شیخ بهایی، ص ۴۴.
- (۹) احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی، صص ۹۲-۹۱.
- (۱۰) سیمایی از شیخ بهایی در آینه آثار، ص ۵۳.
- (۱۱) همان، صص ۶۳-۶۲.
- (۱۲) سیمایی از شیخ بهایی در آینه آثار، صص ۸۷-۸۶.
- (۱۳) متن حدیث چنین است: «من حفظ علی امتی اربعین حدیثا مما یحتاجون الیه فی امر دینهم بعثه الله عزوجل یوم القیامة فقیها عالما»، اربعین، ص ۲۳.
- (۱۴) سیمایی از شیخ بهایی در آینه آثار، محمد قصری، انتشارات قدس رضوی، ۱۳۷۴ ش؛ احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی، سعید نفیسی؛ مقدمه «کلیات شیخ بهایی» غلامحسین جواهری، انتشارات کتابفروشی محمودی؛ مقدمه «العروة الوثقی»، اکبر ایرانی قمی، انتشارات دارالقرآن الکریم؛ ۱۴۱۲ ق.
- (۱۵) روضات الجنات، ج ۷، ص ۵۹.
- (۱۶) وقایع السنین، ص ۵۰۴.
- (۱۷) احوال و اشعار شیخ بهایی، صص ۸۲-۸۱.
- (۱۸) سیمایی از شیخ بهایی در آینه آثار، صص ۴۳-۴۲.
- (۱۹) تذکرة الملوک، صص ۲-۴.

- (۲۰) تذكرة الملوك، صص ۴-۱.
- (۲۱) همان.
- (۲۲) احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی، ص ۱۷.
- (۲۳) احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی، صص ۱۹-۱۶.
- (۲۴) الهجرة العاملية، صص ۱۴۹-۱۴۷.
- (۲۵) كشكول، ج ۱ ص ۱۶۲. و مقدمه عروة الوثقى، صص ۲۵-۲۴.
- (۲۶) زندگانی شاه عباس اول، ج ۱، ص ۲۶.
- (۲۷) تاريخ ادبيات در ايران، ج ۵، صص ۱۹۴۱۹۵ و ص - ۱۸.
- (۲۸) الهجرة العاملية، ص ۱۵۴.
- (۲۹) روضات الجنات، ج ۷، صص ۵۸-۵۷.
- (۳۰) الهجرة العاملية، ص ۱۵۴.
- (۳۱) کلیات شیخ بهایی، مقدمه کتاب.
- (۳۲) مفاخر اسلام، ج ۸، ص ۲۵۶.
- (۳۳) تاريخ ادبيات ايران، صص ۳۵۴-۳۵۳.
- (۳۴) تاريخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۵۴.
- (۳۵) الهجرة العاملية، ص ۱۴۳.
- (۳۶) همان، ۱۵۴.
- (۳۷) تاريخ عالم آرای عباسی، ج ۱، صص ۱۵۷-۱۵۵.
- (۳۸) همان.
- (۳۹) رياض العلماء، ج ۵، ص ۱۶۰.
- (۴۰) مفاخر اسلام، ج ۸، ص ۴۳۱.
- (۴۱) تاريخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۵۴.
- (۴۲) همان.
- (۴۳) احوال و اشعار شیخ بهایی، ص ۳۴.
- (۴۴) سلافة العصر، ص ۲۹۱.
- (۴۵) احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی، ص ۲۳.
- (۴۶) همان، صص ۳۴-۳۳.
- (۴۷) عروة الوثقى، صص ۲۴-۲۳ و ص ۲۷.
- (۴۸) تشيع علوى و تشيع صفوى، ص ۲۲۲.
- (۵۹) بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۳۱، ج ۹۲.
- (۵۰) المخلات، ص ۲۸۷.
- (۵۱) مكاسب محرمه، ص ۵۶.
- (۵۲) سلافة العصر، ص ۲۹۱.
- (۵۳) مكاسب محرمه، ص ۵۶.

(۵۴) کلیات شیخ بهایی، «مقدمه کتاب» .

(۵۵) مفاخر اسلام، ج ۸، ص ۸۴.

(۵۶) تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۵۷.

(۵۷) اصرار و تاکید زایدالوصف شیخ بهایی به درویشی موجب گردیده است که برخی روش او را به ریا منسوب دارند، و تقرب او به دستگاه سلطنت را منافعی درویشی بدانند و ادعای او را باطل بشمارند. شیخ در مقام تعریض به او که گفته شده:

از خوان فلک قرص جوی بیش مخور

انگشت عسل مخواه و صد نیش مخور

از نعمت الوان شهان دست‌بدار

خون دل صدهزار درویش مخور

می‌گوید:

زاهد به تو تقوای ریا ارزانی

من دانم و بی دینی و بی ایمانی

گو باش همین تو طعنه برمن میزن

من کافر و من یهود و من نصرانی

همچنین وی در رباعی دیگری که به شدت از تعریضات مدعیان علم باطن و طریقت و نیز عالمان ظاهر و شریعت آزرده خاطر گشته می‌گوید:

عاشق من و دیوانه من و شیدا من

شهره من و افسانه من و رسوا من

کافر من و بت پرست من و ترسا من

این‌ها من و صدبار بتر زین‌ها من

(۵۸) صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۵۹.

(۵۹) رساله تحریم ذبایح اهل کتاب، صص ۱-۲.

(۶۰) احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی، ص ۱۶.

(۶۱) همان، صص ۹۲-۹۱.

(۶۲) وقایع السنین، ص ۵۰۴.

(۶۳) العروة الوثقی، «مقدمه کتاب» .

(۶۴) مثنوی نان و حلوا، ص ۱۵.

(۶۵) کلیات شیخ بهایی؛ رجوع شود به مثنوی‌های شیخ که در این کتاب آمده است.

(۶۶) المخلات، ص ۱۵۵.

(۶۷) کلیات شیخ بهایی، مثنوی نان و پنیر، ص ۴۲.

(۶۸) همان، ص ۴۲.

منبع: سایت حوزه